

رکود جهانی: بحران کروناویروس به کجا میرود؟

رمی گرومل

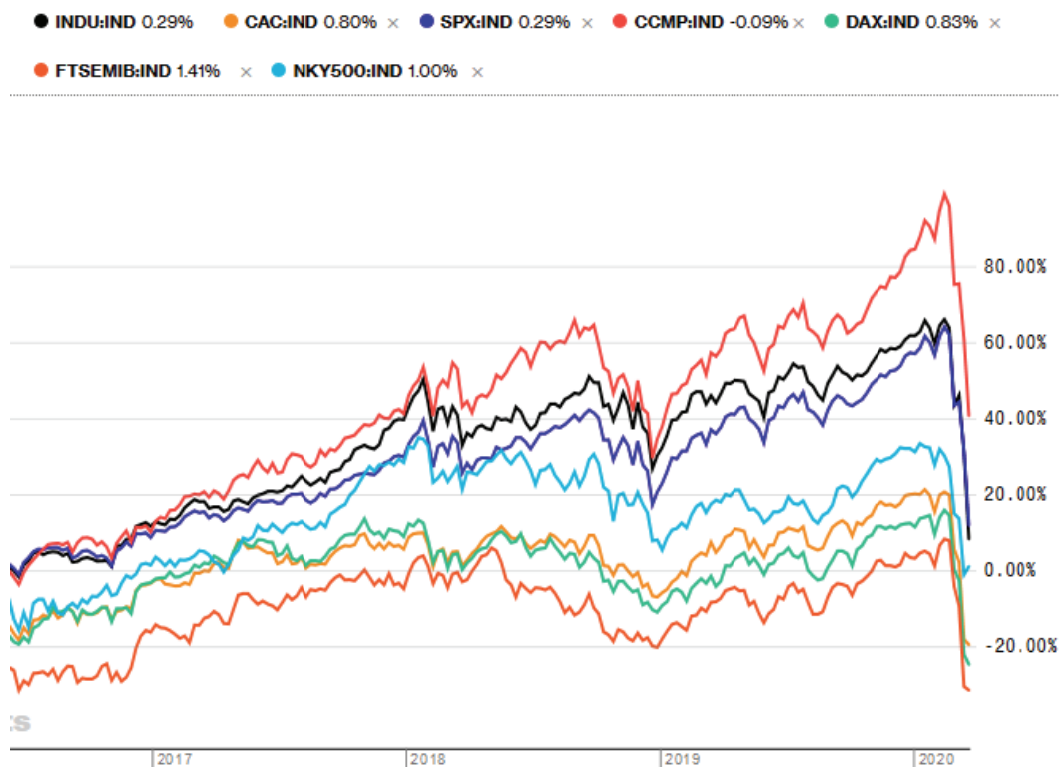
احتمالاً به زودی نام آن را «بحران ۲۰۲۰»، «بحران کرونا» خواهیم گذاشت. اما این مهم نیست. آنچه مسلم است این که ما داریم وارد بحران بزرگی در سرمایه‌داری می‌شویم. بحرانی که فراموش نخواهد شد چرا که نشانه پایان یک دوران است. این بحران بر سرعت رویدادها به طور قابل توجهی خواهد افزود چرا که از یک طرف طبقات حاکم به دنبال راه‌هایی خواهند گشت که هزینه گزاف آن را بر دوش ما بیاندازند و از طرف دیگر این بحران میتواند خشم و تنفیری که از طبقات حاکم در سرتاسر دنیا وجود دارد را تعمیق کند؛ بیهودگی احساسی است که وقتی در سطح تاریخ بترکد راه را بر هر امکانی می‌گشاید. حتی وزیر اقتصاد فرانسه، برونو لومر چند روز پیش در کنفرانسی گفته: «بحرانی که دارد گریبان اقتصاد جهانی و اقتصاد محلی را میگیرد فقط با بحران سال ۱۹۲۹ قابل قیاس است.» سوال اینجاست که عمق این بحران کجاست و ما را به کجا خواهد برد؟

پاندمی کروناویروس به مثابه یک جرقه

رشد اپیدمی در چین دولت این کشور را وادار کرد که مناطق مهم تولید صنعتی را در این کشور قرنطینه کند. اولین منطقه‌ای که در این کشور قرنطینه شد استان هوبی (اواخر ژانویه) بود که گذرگاه مهمی در شبکه حمل و نقل و عرضه مرکز چین است: شهر ووهان، مرکز این استان، میان یانگتسه (بلندترین رود آسیا) محور جاده‌ای شمال-جنوبی است که هنگ کنگ را به پکن میرساند. به همین خاطر بخش مهمی از تولید و حمل و نقل کالاها و مرسولات متوقف شد. با احتساب ماه‌های ژانویه و فوریه میتوان گفت که اقتصاد چین شاهد نخستین پسرفت در تولید صنعتی در ۳۰ سال گذشته است: پسرفتی ۱۳،۵ درصدی در یک سال!

صنایع تولیدی چین از سالهای ۱۹۹۰ به این طرف نقشی مرکزی در تقسیم کار بین‌المللی داشته‌اند؛ بخصوص در حوزه مونتاژ محصولات تولید شده و همچنین در تولید قطعات. این توقف بلافاصله اثر خود را نشان داد: «شوک عرضه» در مجموعه تولید جهانی برای آن صنایعی در کشورهای توسعه‌یافته که برای تولید به اجزا و محصولات تولید چین نیازمندند، و «شوک تقاضا» برای کشورهای تولیدکننده مواد خام که چین یکی از بزرگترین مصرف‌کنندگان تولیدات آنهاست. کند شدن تولید و قرنطینه شهرها در ادامه منجر به سقوط تقاضای خانوارها شده و این خود در ادامه بر شدت رکود می‌افزاید.

رشد تصاعدی انتشار ویروس در چین و سپس در تمام قاره‌ها همراه با «شوکهایی» که به آنها اشاره شد وحشت بیسابقه‌ای را در بازارهای مالی ایجاد کرد که خود را عمدتاً در بازارهای سهام نشان داد. شاخصهای اصلی بورس در جهان یعنی CAC 40، Dow Jones، Nikkei، Nasdaq و Dax هم اینک بزرگترین سقوط خود را از بحران ۲۰۰۸-۲۰۰۷ به این طرف تجربه میکنند. به عنوان مثال شاخص CAC 40 از ۲۰ فوریه تا ۱۲ مارس ۳۴ درصد از ارزش خود را از دست داد. این شاخص در روز ۱۲ مارس ۱۲ درصد سقوط کرد که این در تاریخ آن بیسابقه بود. تمام ارزشی که از سال ۲۰۱۶ به این طرف در بازارهای بورس به دست آمده بود در عرض فقط دو هفته دود شد و به هوا رفت!



رشد بهای شاخصهای اصلی بورس سهام (بر اساس پایه ۱۰۰ از ۲۷ مارس ۲۰۱۵)

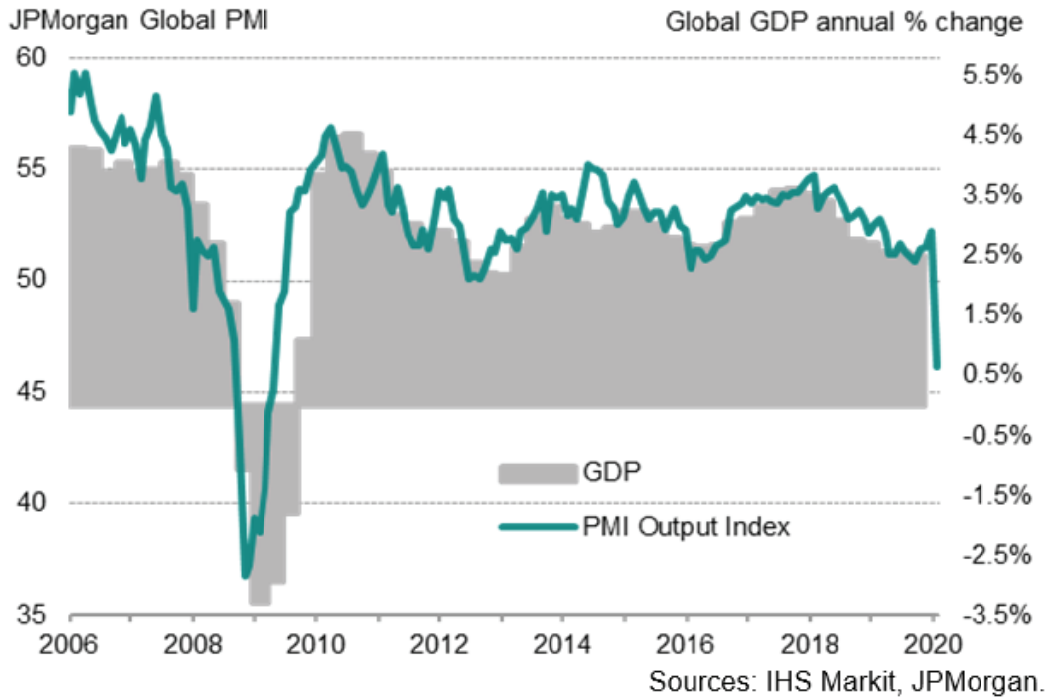
... روی بشکه باروت تضادهای سرمایه‌داری زامبی

برخی از اقتصاددانهای لیبرال همین چندی پیش می‌گفتند که این بحران صرفاً یک «شوک بیرونی» گذراست، به عبارت دیگر از تضادهای درونی اقتصاد سرمایه‌داری ناشی نشده و منجر به بحران بزرگی نخواهد شد. این درست است که در پی سقوط بورس الزاماً رکود عمیق اقتصاد محلی نمی‌آید؛ مثل سقوط بورس در اکتبر ۱۹۸۷ که مدت زیادی دوام نیاورد و موقعی اتفاق می‌افتاد که سودآوری سرمایه در اقتصادهای بزرگ بالا بود و تنها در پایان دهه ۱۹۹۰ بود که به اوج خود رسید.

باری، سقوط کنونی اما درست همانند سقوط ۲۰۰۸-۲۰۰۷ در دوره سقوط سودآوری سرمایه اتفاق می‌افتد: نرخ سود در ایالات متحده از سال ۲۰۱۴ به این طرف سیر نزولی داشته و در پایان سال ۲۰۱۹ سقوط کرده است. حتی پیش از انتشار ویروس اقتصاد آمریکا کند شده و ژاپن وارد رکود رسیده بود.

حکومتها در سالهای اخیر تلاش کردند تا با کاهش بخش قابل توجهی از مالیات بر سود شرکتها جلوی نزول نرخ سود را بگیرند، اما امروز دیگر نمیتوان این سیاستها را ادامه داد. از سال ۲۰۱۸ به اینطرف شاهد کند شدن رشد تولید صنعتی و تجارت جهانی هستیم. اکنون به انتهای چرخه «بهبود» فریبنده‌ای رسیده‌ایم که از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸ در جریان بود.

Global PMI and GDP



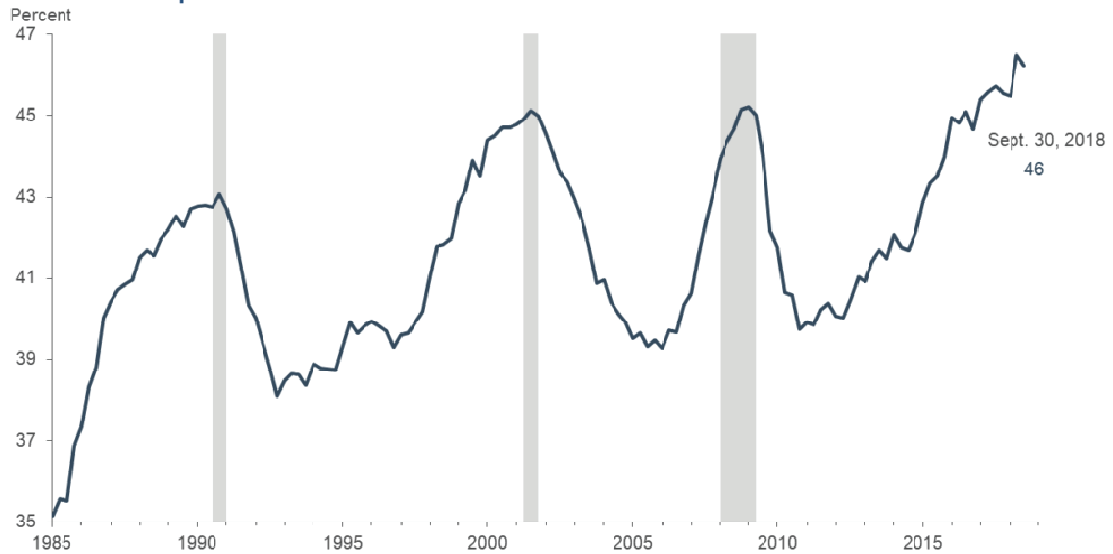
محور آبی رنگ شاخص PMI رشد تولید (صنایع و خدمات) جهانی: وقتی این شاخص به زیر ۵۰ نزل کند نشان

دهنده رشد منفی تولید است

محور خاکستری نشاندهنده تولید ناخالص جهانی است

پدیده «انباشت مازاد سرمایه» بوضوح دیده میشود: در شرایطی که توانایی بازارها در جذب کالاها و تجهیزات تولیدی جدید محدود است نسبت سرمایه‌گذاری به ارزش اضافه خلق شده زیاد بوده است. رشد چشمگیر اعتبارات و بدهیها در سالهای اخیر ناتوانی «شرکتهای زامبی» در بازپرداخت بدهی را - که نسبت به سالهای قبل از بحران ۲۰۰۷ - ۲۰۰۸ افزایش یافته - پوشانده است.

Chart 1
Nonfinancial Corporate Debt as a Percent of GDP Exceeds Prior Peak



NOTES: Nonfinancial corporate debt includes debt securities and loans. The shaded bars indicate National Bureau of Economic Research (NBER) recessions.
 SOURCES: Federal Reserve Board of Governors; NBER.

ایالات متحده: بدهی شرکتها بر اساس درصدی از تولید ناخالص داخلی. از ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۸ بدهی شرکتها در ایالات متحده از اوج بدهی شرکتها در جریان بحران ۲۰۰۷-۲۰۰۸ گذر کرده بود.

این سرمایه‌داری زامبی ناشی از آن است که بحران سالهای ۲۰۰۷-۲۰۰۸ نتوانست نقش خود به عنوان پالاینده سرمایه را به طور تمام و کمال ایفاء کند: برای آنکه سرمایه‌داری بتواند پس از بحران خود را احیاء کند بحران باید مقادیر هنگفتی از سرمایه را بی‌ارزش ساخته و از بین ببرد تا نرخهای سود که موتور محرکه سرمایه‌گذاری اند بطور معناداری بار دیگر بالا روند؛ مانند دوره‌های پس از بحران ۱۹۲۹ و جنگ دوم جهانی. در دوره اخیر دولتها و بانکهای مرکزی اقتصاد جهانی را در انقیاد تزریق پولی در آورده‌اند و این کار را با پایین آوردن نرخ بهره راهنما^۱ و با تزریق پول ارزان انجام داده‌اند. در مواردی نرخ بهره راهنما حتی منفی بود. به این ترتیب بدهیها به شدت افزایش یافت. رشد ارزش بازارهای سهام از سال ۲۰۱۲ تا درست پیش از بحران فعلی که به اوج خود رسید را میتوان تا حدی ناشی از همین تزریق زیاد نقدینگی دانست. سرمایه‌داران فعال در بخش مالی از این نقدینگیها، از این اعتبارات آسان برای سفته بازی در بازارهای بورس استفاده کردند و بخاطر نرخ پایین سود بخش تولید خیلی کم از این نقدینگیها جهت سرمایه‌گذاری در بخش تولید استفاده کردند. اینگونه بود که شرکتها توانستند «سودهای موهوم» و جدا از ارزش اضافی تولید شده در اقتصاد واقعی به دست آورند. در نتیجه بخاطر قرنطینه نیست که رکود پیش رو به نظر بحرانی عمیقتر از بحران ۲۰۰۷-۲۰۰۸ می‌آید بلکه واقعیت این است که این پاندمی باعث شده تا تضادهایی که حکومتها در این دهساله اخیر، همزمان با عمیقتر شدن نابرابریها، نتوانستند پوشانند خود را به یکباره نشان دهد. به این ترتیب سرمایه‌داری هر چه بیشتر ورشکستگی خود را نشان میدهد: ناتوانیش در سازماندهی جامعه به طوری که بتوان به نیازهای ضروری جامعه و بحران اقلیمی پاسخ داد.

^۱ نرخ بهره راهنما نرخي است که بانکهای مرکزی با آن بانکهای تجاری را تامین مالی میکنند. به این ترتیب هر چه نرخ بهره راهنما پایین باشد حجم نقدینگی در گردش در جستجوی سرمایه‌گذاری بزرگتر خواهد بود. به این علت است که در شرایطی که سودآوری سرمایه‌گذاری تولیدی ضعیف است کاستن از نرخ بهره راهنما میتواند منجر به بالا رفتن ارزش بازارهای بورس اوراق بهادار شود.

«به هر قیمتی»؛ دولت و بانکهای مرکزی در خدمت سرمایه

امروز بانکهای مرکزی در شرایطی وارد این بحران میشوند که نسبت به بحران ۲۰۰۷-۲۰۰۸ ابتکار عمل خیلی کمتری برای تخفیف تبعات آن دارند. نرخهای بهره راهنما همین حالا هم خیلی پایینند. نرخ بهره راهنمای بانک مرکزی اروپا ۰،۵ درصد است و نرخ بهره راهنمای بانک مرکزی آمریکا اگرچه بالاتر بود اما دیگر تمامی ظرفیتهای خود را استفاده کرده و به همین خاطر حتی نرخ بهره راهنمای بالا نتوانست باعث صعود جریان بورس و تقویت تولید شود. با وجود این، بانکهای مرکزی همچنان به عنوان قرضدهنده نهایی و ارباب خلق پول قادرند حجم زیادی نقدینگی وارد چرخه مالی کنند. اعلام آمادگی بانک مرکزی اروپا برای تزریق ۷۵۰ میلیارد یورو اعتبار نشان میدهد که بانکهای مرکزی حاضرند اگر لازم باشد پول بدون پشتوانه چاپ کنند تا جلوی آنچه بیش از هر چیز از آن میترسند را بگیرند: یعنی جلوی انتقال وحشت بازارهای بورس به مسیرهای اعتباری را بگیرند. چرا که اگر چنین شود بانکهای تجاری دیگر به شرکتها و به یکدیگر قرض نخواهند داد. به همین خاطر برای آنکه به جایی نرسند که ناچار شوند برای حفظ اعتبارات بانکها را اجتماعی کنند توپ را در زمین دولتها می اندازند تا آنها به کمک نرخ سود بیابند.

به این ترتیب از این به بعد نگاه سرمایه داران برای بهبود اقتصاد به دولتها خواهد بود. در سال ۲۰۱۲ دیدیم که ماریو دراگی، رئیس بانک مرکزی اروپا اعلام کرد که برای نجات حوزه یورو «هر کاری لازم باشد میکنند»، حالا مکرون را میبینیم که جمله جادویی «به هر قیمتی» را تکرار میکند! هدف حکومتهای بورژوا در شرایط کنونی این است که یک بار دیگر تعداد ورشکستگیهای همزمان را بگیرد، بخصوص ورشکستگی شرکتها و بانکهایی «برای سقوط زیادی بزرگند» و ورشکستگیشان منجر به ورشکستگی دیگر بانکها و شرکتها خواهد شد؛ از جمله شرکتهایی که همچنان سودآورند. و همه اینها در شرایطی است که روند «ادغام و تصاحب» بنگاهها سرعت گرفته است: همیشه در دورههای رکود و سقوط اقتصاد تمرکز سرمایه شدت میگیرد. از این به بعد تعداد انگشتشماری شرکتها چندملیتی و شرکتها تابع آنها بر سر تصاحب بخش بزرگ بازار جهانی با هم نزاع خواهند کرد.

از این رو حکومتها برای کاستن از خسارت و شدت رکود به سه طریق واکنش نشان خواهند داد:

- دادن ضمانت دولتی به اعتباراتی که بانکها در این دوره میدهند. این همان سیاستی است که برونو لومر، وزیر اقتصاد فرانسه با بودجه ۳۰۰ میلیارد یورویی قصد انجامش را دارد. اگر شرکتها نتوانند وامهایی را که از این پس از بانکها میگیرند را باز پس دهند این دولت فرانسه خواهد بود که این وامها را بازپرداخت میکند. رئیس دولت اخیراً گفت «نمیگذاریم هیچ شرکتی با خطر ورشکستگی مواجه شود»، اما مسئله اینجاست که شرکتهایی پیشتر مشکلات مالی داشته‌اند از چنین ضمانتی بهره‌مند نخواهد بود و خیلی از آنها به سمت ورشکستگی خواهند رفت.

- ملی کردن بنگاههای بزرگ بخشهای «استراتژیک» که در معرض ورشکستگی قرار دارند. مصداق جمله معروف «خصوصی سازی سود و اجتماعی کردن زیان». حکومت فرانسه از ملی کردن شرکتهایی مثل رنو، ایرفرانس و ایرباس دریغ نخواهد کرد. و البته این ملی سازیهای پرهزینه با منابع مالی عمومی (مالیات شهروندان) انجام خواهد شد.

- سرمایه گذاری عمومی با منفی کردن تراز پرداختهای دولت با هدف حفظ تراز مالی شرکتها. اتحادیه اروپا به طور استثنایی «اصول» خود در رابطه با این که کسری تراز پرداختهای دولتها نباید از ۳ درصد تولید ناخالص داخلی آنها بیشتر شود را تسهیل کرده است.

محركهای مالی در برابر بزرگی رکود پیش رو بی اثر است

حکومتها در این بحران برای تخفیف شوک مقادیر هنگفتی پول به جریان انداخته‌اند. کنگره آمریکا بطور یکصدا برنامه تقویت ۲۰۰۰ میلیارد (کمی بیش از ۸ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور) دلاری را تصویب کرد. حکومت آلمان که به «انضباط بودجه‌ای» معروف است، بر مبنی برآورد انقباض ۵ درصدی تولید ناخالص داخلی در دوره بحران، در حال بررسی برنامه تقویتی ۱۵۶ میلیارد یورویی همراه با تخصیص ۷۵۰ میلیارد یورو ضمانت اعتباری است. برای وزیر اقتصاد فرانسه، برنو لومر ۴۵ میلیارد یورویی (۲ درصد تولید ناخالص داخلی فرانسه) که تا به امروز صحبت آن بوده صرفاً «نقطه آغاز» است.

اما به چند دلیل بعید است که این برنامه‌های تقویتی که مورد پسند اقتصاددانان لیبرال و کینزین نیز قرار گرفته بتوانند اقتصاد جهانی را از رکود خارج کنند.

نخست، عدم آمادگی حکومتهای بورژوا، که به هر قیمتی خواهان حفظ فعالیت اقتصادی‌اند، در مواجهه با این پاندمی و وضعیت اسفبار نظام درمانی که حاصل سالها کاستن از بودجه‌های عمومی است، ناچارشان خواهد کرد که برای جلوگیری از نتایج مرگبار و از دست رفتن اعتبار سیاسی‌شان، آنهایی که دست به قرنطینه زده‌اند (فرانسه، ایتالیا، اسپانیا) قرنطینه را تشدید کنند و آنهایی که هنوز آن را اجرا نکرده‌اند (ایالات متحده، آلمان، انگلیس، برزیل) به زودی این کار را بکنند. به این ترتیب خود قرنطینه رکود را تشدید خواهد کرد، بخصوص در کشورهایی مانند ایتالیا و چین که بخش مهمی از تولید صنعتی آنها به خاطر قرنطینه متوقف شده است. بر اساس مدلی که پیر اولیویه گورنیشای اقتصاددان تهیه کرده است اثرات دو ماه قرنطینه به صورت زیر خواهد بود: سقوط ۶،۵ درصدی رشد سالانه تولید جهانی؛ اگر قرنطینه یک ماه بیشتر طول بکشد این سقوط به ۱۰ درصد میرسد!

سپس، برنامه‌های تقویتی (که هزینه گزاف آنها از جیب کارگران تامین خواهد شد) تنها میتواند ورشکستگی مسلسل شرکتهای کوچک (و حتی بزرگ) را صرفاً محدود کند. این ورشکستگیها رکود را تشدید کرده و به دنبال آن بیکاری به یکباره جهش خواهد کرد. اگر هم بهبودی در کار باشد تنها پس از ارزشزدایی از سرمایه ثابت (ماشین‌آلات و ساختمانها) خواهد آمد؛ چرا که تنها پس از ارزشزدایی از سرمایه است که دستمزدها سقوط کرده و نرخ بیکاری افزایش خواهد یافت؛ دو عاملی که باعث میشوند نرخ سود سرمایه افزایش یابد؛ و نرخ سود نیز موتور اصلی سرمایه‌گذاری است. از این رو متحمل است که رکود پیش رو بیش از آنچه سناریوهای خوشبینانه میگویند ادامه پیدا کند.

بحران بدهی و کشورهای «نوظهور» در صف اول آن

حتی اگر این برنامه‌ها بتوانند کمی از ابعاد رکود بکاهند، چنین «بهبودی» به قیمت افزایش سریع بدهی دولتها حاصل خواهد شد؛ دولتهایی که هنوز در نتیجه تلاش برای کاستن از شوک بحران سال ۲۰۰۸ غرق در بدهی‌اند. چنین راه‌حلی به معنی تبدیل کردن بحران سرمایه‌داری به بحران بدهی عمومی همراه با مجموعه سیاستهای ریاضتی که در انتظار ماست، تا یک بار دیگر هزینه نجات بانکها و شرکتهای چندملیتی از جیب اردوی کار تامین شود.

ایتالیا و یونان نخستین کشورهای حوزه یورو هستند که نرخ بهره بدهیهایشان افزایش خواهد یافت. به عبارت دیگر اختلاف میان نرخ بهره بدهی آنها و نرخ بهره آلمان، که نرخ بهره معیار است، افزایش خواهد یافت. وقتی این اختلاف خیلی بزرگ باشد سفته‌بازان برای خرید اوراق قرضه بدهی کشورهای معیار مانند آلمان هجوم می‌آورند و همین عاملی میشود برای بزرگتر شدن این اختلاف. همین مسئله وحدت ضعیف دولتهای سرمایه‌داری حوزه یورو و اتحادیه اروپا را

در معرض آزمون سخت رکود قرار داده و شرکتهای چندملیتی فرانسه و آلمان برای سود جستن از چنان وضعیتی با تصاحب زیرساختهایی که بیشتر خصوصی شده‌اند وارد عمل خواهند شد. همان طور که در مورد یونان در سال ۲۰۱۲ دیدیم.

اما آنها که پیش از بقیه در بحران بدهی فرو می‌روند کشورهای به اصطلاح «نوظهور» و آنهایی‌اند که تحت انقیاد امپریالیستی‌اند (مکزیک، آرژانتین، شیلی، برزیل، الجزایر، سودان، نیجریه، آفریقای جنوبی، و...)؛ کند شدن کنونی فعالیت اقتصادی منجر به سقوط شدید قیمت مواد خامی نظیر ذغال سنگ، مس و نفت میشود؛ این مواد بخش مهمی از صادرات این کشورها را تشکیل میدهند. همین کشورها پس از بحران ۲۰۰۸ بیشتر از بقیه بدهکار شده بودند. در حالی که بخش مهمی از بدهی این کشورها به دلار است، حتی همین امروز نیز شاهد فرار سرمایه قابل توجهی از این کشورها هستیم؛ و همین باعث کسری بیشتر تراز پرداختهای این کشورها میشود و آنها ناچار خواهند بود با نرخهای بهره بالاتری قرض بگیرند... این پدیده در بلند مدت باعث اجرای سیاستهای ریاضتی خیلی شدیدی به ضرر کارگران با هدف به تعادل رسیدن تراز پرداختهای این کشورها خواهد شد.



قیمت هر بشکه نفت خام از فوریه ۲۰۰۷ تا ۲۴ مارس ۲۰۲۰: شدت سقوط کنونی قیمت نفت با سقوط آن در بحران ۲۰۰۸-۲۰۰۷ تقریباً برابر است

زندگی ما با ارزشتر از سود آنهاست!

این بحران میتواند در بلندمدت سر از رکود سنگینتری در اقتصاد جهانی در آورد؛ رکودی که حمله طبقات حاکم به خدمات عمومی و دستمزدها و ساعات کار را تسریع خواهد کرد. وقتی یک بزرگ نشود «تقسیم» آن با خشونت بیشتری همراه خواهد بود! بحران پیش رو میتواند باعث تجدید تعادل ژئوپولیتیک میان قدرتهای بزرگ امپریالیستی، قدرتهای میانی و کشورهای پیرامونی شده و بر تنشهای تجاری و نظامی باز هم بیافزاید. در شرایط افزایش مخاطرات

بهداشتی و اقلیمی، نظام از نفس افتاده سرمایه‌داری احتمالاً نشان خواهد داشت قادر است از دل خود بربریت بیشتری را نیز خلق کند و دولتهای سرمایه‌داری میتوانند از این شرایط استفاده کرده و دستگاه‌های سرکوب خود را تقویت کنند. در برابر چنین نظمی، شعار «زندگی ما با ارزشتر است از سود آنها» بیش از پیش معنی خود را نشان میدهد. مطالبه برابری در درمان در مواجهه با خطر ابتلا، مطالبه‌ای که امروز در چارگوشه دنیا شاهد آن هستیم، پس از آنکه مدیریت نامسئولانه بحران بهداشتی آشکار شود و «سربازان» و «قهرمانان» این «جنگ» از قربانی دادن بیشتر دست بکشند، بطور نیرومندتری خود را در عرصه اجتماعی نشان خواهد داد. خواست برابری پیش از این نیز در جریان موج آخر جنبشهای اجتماعی در دو سال گذشته (فرانسه، لبنان، شیلی، الجزایر، هونگ کنگ) خود را نشان داده است. این خواست در میان طبقات کارگر جهان وجود دارد اما باید به یک استراتژی و یک برنامه برای خروج از بحران و گسست از سرمایه‌داری مجهز شده و با اجتماعی کردن بانکها مهار نظام بانکی به دست گیرد و دستگاه تولیدی را نیز در خدمت نیازهای اجتماعی و بهداشتی و گذار اقلیمی در آورد.

رمی گرومل از آلترناتیو انقلابی کمونیستی (گرایش درون حزب نوین ضد سرمایه‌داری)

ترجمه ج.ص